

مسئله اتصاف ماهیت به وجود از دیدگاه سیدصدرالدین دشتکی و ارزیابی روایت ملاصدرا از او

سیداحمد حسینی سنگ‌چال*

چکیده

نتوانسته برخی عناصر را بصورت سازگار در نظریه خویش حفظ نماید.

حل مسئله اتصاف ماهیت به وجود در دیدگاه دشتکی، بصورت درهم‌تنیده‌یی با نظریه حمل، مشتق و قاعده فرعیه در ارتباط است. دشتکی با تفکیک وجود مصدری از وجود بمعنای موجود، و تمیز عروض نفس‌الامری از عروض بحسب اعتبار ذهن، به تحلیل مسئله اتصاف - همسو با عناصر پیش‌گفته - پرداخته است؛ او عروض وجود بر ماهیت را تنها در وجود بمعنای موجود و در ظرف اعتبار ذهن می‌پذیرد. ملاصدرا غالباً دیدگاه دشتکی در مورد اتصاف، نظریه حمل، مشتق و لزوم ثبوت مبدأ محمول برای موضوع را بطور ناقص روایت کرده و تنها در یک موضع به تبیین همه عناصر آن پرداخته است. او در تحلیل قاعده فرعیه کاملاً متأثر از دشتکی است. بنظر میرسد صدرالمتهلین برغم تلاش بسیار برای ارائه روایتی منسجم از دشتکی،

کلیدواژگان: نظریه حمل، اتصاف ماهیت به وجود، قاعده فرعیه، مشتق، دشتکی، ملاصدرا.

مقدمه

رابطه میان وجود و ماهیت، از دیرباز مورد توجه فیلسوفان اسلامی بوده است. فاعل بودن ماهیت نسبت به وجود و قابلیت ماهیت نسبت به وجود - که از آن با عنوان اتصاف ماهیت به وجود یاد میشود - دو نمونه از روابط مورد بحث در این حوزه‌اند که مباحثه‌ی پر دامنه در این باب را رقم زده‌اند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۹۹؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۶۲؛ رازی، ۱۳۸۴: ۲ / ۳۵۷؛ حلی، ۱۴۳۰: ۹۱).

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛

hosseini.sangchal@irip.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۷

DOR: 20.1001.1.15600874.1402.28.4.4.7

اشکال اصلی اتصاف ماهیت به وجود در قالب قضیه «انسان موجود است»، جریان قاعده فرعیه در آنست که بر اساس این قاعده، ثبوت پیشینی مثبت‌له در ثبوت وجود بر انسان، الزامی است و لازم می‌آورد که انسان، پیش از پذیرش وجود، موجود باشد تا گزاره «انسان موجود است» در مورد آن صدق کند. نقل کلام در رابطه میان انسان و وجود پیشینی او میشود؛ اگر وجود پیشینی انسان، همان وجودی است که قصد حمل آن بر انسان را داشتیم، تقدم شیء بر خود لازم می‌آید و اگر وجودی دیگر است، با تسلسل مواجه خواهیم شد (قوشچی، ۱۳۹۳: ۱/۱۱۸).

سیدصدرالدین دشتکی، در شمار متأخرینی قرار دارد که تحلیلهایی دقیق در برخورد با این مسئله ابراز داشته است. صرفنظر از تأثیر ژرفی که اندیشه‌های دشتکی بر مواضع بسیاری از حکمت متعالیه داشته، در مورد این مسئله، با نگاهی گذرا به متون ملاصدرا - بویژه رساله اتصاف - متوجه اهمیت اندیشه دشتکی خواهیم شد. اندیشه دشتکی از انسجامی عجیب برخوردار است اما بدلیل ابراز این اندیشه‌ها در قالب حواشی تجرید، چنانکه اقتضای سنت حاشیه‌نگاری است، در مواضعی مختلف، صورتی پراکنده از اندیشه وی پدیدار گشته است. بهمین دلیل روایت منسجم و وفادارانه از اندیشه دشتکی، تنها در گرو خواندن تمامی حواشی قدیم و جدید او بر تجرید میسر است که بسبب عدم احیا و انتشار چاپی آن و لزوم

مراجعه به نسخه‌های خطی، کاری پر مشقت خواهد بود. نگارنده سعی کرده با خواندن تمامی حواشی خطی قدیم و جدید دشتکی و مقابله آن با حواشی قدیم، جدید و اجدّ دوانی، به روایتی وفادارانه از او دست یابد. اهمیت روایت وفادارانه از دشتکی در ارزیابی روایت ملاصدرا از او آشکار میشود. در بخش پایانی مقاله نشان خواهیم داد که روایت ملاصدرا از دشتکی، روایتی ناقص بوده و نیازمند بازنگری جدی است.

بنظر نگارنده روایت منسجم و سازگار از اندیشه دشتکی درباب مسئله اتصاف، نیازمند تبیین عناصری از اندیشه اوست که در آثار وی بصورت پراکنده بیان شده‌اند، اما این عناصر با پیچیدگی خاصی در کنار هم قرار گرفته و نظریه اتصاف دشتکی را شکل داده‌اند. بر این اساس، نخست به روایت عناصر مقبول او میپردازیم و سپس با کنار هم نهادن این عناصر، روایتی وفادارانه از نظریه اتصاف او ارائه کرده و در نهایت، روایت ملاصدرا از این نظریه را مورد ارزیابی قرار میدهیم.

۱. نظریه حمل

در سنت منطقی-فلسفی ما، نظریه حمل دارای کارکردی پسینی بوده و از یک نظریه حمل انتظار می‌رود حملهای موجود را تبیین کند. تعداد حملها فراوان است که میتوان آنها را در زمره حملهایی با عنوان «نظریه حمل گریز» دسته‌بندی کرد. بر

اساس احصاء نگارنده، میتوان از دوازده نوع حملی یاد نمود که نظریات متداول حمل را بچالش میکشاند.^۱ از قضا، حمل «انسان موجود است» نیز در زمره حملهایی است که نظریات حمل در تبیین آن دچار مشکل میشوند.

بنظر میرسد پذیرش چند قانون در نظریات رایج حمل، تبیین قضیه فوق در قالب یک نظریه حمل را با اشکال روبرو کرده است.

اولاً، عموم نظریات حمل، نسبت میان موضوع و محمول را بعنوان رکنی از نظریه حمل خویش میپذیرند. عقیده عمومی بر اینست که در ظرف تحقق نسبت، تحقق طرفین نسبت نیز شرط است (دشتکی، بی تا/الف: برگ ۴۲؛ همو، بی تا/ب: برگ ۵۳؛ قوشچی، ۱۳۹۳: ۱۱۸ و ۲۸۸).^۲ اگر نظریه جامع حمل، تحقق نسبت را در حمل حفظ کند، تبیین «انسان موجود است» با اشکال مواجه خواهد شد، زیرا فراگیری نظریه جامع حمل نسبت به این قضیه، ایجاب میکند که میان انسان و وجود نیز نسبت برقرار باشد و بدلیل خارجی بودن این نسبت، طرفین آن نیز خارجی خواهند بود. این در حالی است که بر اساس متنی مشهور از فارابی و ابن سینا، و طبق قرائت دشتکی از این متن، وجود، بدلیل معقول ثانی بودن، فاقد تحقق است. این برداشت از متن فارابی و ابن سینا مورد تأیید دشتکی و دوانی نیز هست و قوشچی آن را چنین نقل میکند:

حيث ذهب اكثر المتكلمين الى ان الوجود موجود و بعضهم - متكلمين - و طائفة من الحكماء كالفارابي و ابن سينا الى انه - وجود - ليس بموجود بل من المعقولات الثانية (قوشچی، ۱۳۹۳: ۱۱۴/۱).

ثانياً، عموم نظریات حمل، قضیه «الف ب است» را بصورت «ثبوت ب برای الف» تبیین میکنند و آن را مصداق قاعده فرعیه - ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له لا الثابت - میدانند. فرعیته مأخوذ در قاعده فرعیه، بر لزوم ثبوت پیشینی مثبت له صحه مینهد. اما چنانکه پیشتر بیان کردیم، ثبوت پیشینی انسان در حمل فوق، مستلزم تقدم شیء بر خود یا تسلسل است. فارغ از این اشکال، بر اساس قانون نسبت و لزوم تحقق طرفین نسبت در ظرف نسبت، نه تنها ثبوت مثبت له، که ثبوت ثابت نیز در قاعده فرعیه الزامی است. بر این اساس، در قضیه «انسان موجود است» چگونه میتوان از ثبوت وجود بعنوان ثابت دفاع کرد و حال آنکه وجود، معقول ثانی فلسفی و فاقد تحقق خارجی است. طبق خوانش اخیر از قاعده فرعیه، در قضیه مورد بحث، هم ثبوت ماهیت - بعنوان مثبت له - دچار ایراد است و هم ثبوت وجود - بعنوان ثابت - مشکل دارد.

دشتکی در نظریه حمل خویش عناصری را میان می آورد که به نظریه‌ی جامع و سازگار از حمل منتهی میشود. او برای ارائه نظریه حمل خویش، با دو دیدگاه بدیل مواجه میگردد؛

دیدگاهی که «الف ب است» را در قالب «مصدق الف همان مصداق ب است» تحلیل میکند و دیدگاهی که «الف ب است» را بصورت «ثبوت ب برای الف» واکاوی مینماید (حسینی و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۹). او نظریه حمل خویش را چنین تقریر میکند:

اعلم ان حمل المواطاة ايجاباً هو الحكم باتحاد الموضوع و المحمول و بكونه هو و اتحاد شئین ینافی ثبوت احدهما للآخر حیث اتحادا... (دشتکی، بی تا/الف: برگ ۱۴).

دشتکی در این فقره، بوضوح نظریه حمل خویش را عبارت از اتحاد موضوع و محمول میداند و آن را در مقابل نظریه حملی قرار میدهد که بصورت ثبوت محمول برای موضوع تحلیل میکند. او در این متن، متعلق اتحاد میان موضوع و محمول را روشن نکرده است. اتحاد در مصداق، میتواند یکی از احتمالات متعلق اتحاد موضوع و محمول باشد، اما دشتکی در مقابل قوشچی بصراحت ایستاد و این احتمال را مردود اعلام کرد (قوشچی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۲۸؛ دشتکی، بی تا/الف: برگ ۲۱ و ۴۳؛ همو، بی تا/ج: برگ ۷۵؛ همو، بی تا/د: برگ ۳۴؛ همو، بی تا/ه: برگ ۳۳). تا جاییکه فحص نگارنده اجازه میدهد، دشتکی در یک موضع، متعلق اتحاد موضوع و محمول را روشن کرده است: «اتحاد الطرفين و کون احدهما هو الآخر فی نفس الامر» (همو، بی تا/الف: برگ ۲۰). از سویی، بر اساس دیدگاه دشتکی، ظرف نفس الامر، ظرفی جدا از وجود ذهنی و

وجود خارجی نیست:

...و الشارح ذهب الى ان الوجود عارض الماهیه فی نفس الامر لا فی الذهن ولا فی الخارج ولم يتذكر ان ما فی نفس الامر یكون فی احدهما لامحالة (هموک بی تا/ه: برگ ۳۸؛ همو، بی تا/ب: برگ ۴۷).

بر اساس این فقره، میتوان نظریه «اتحاد الموضوع و المحمول فی نفس الامر» را بصورت «اتحاد الموضوع و المحمول فی الوجود الذهنی أو الخارجی» بازتعبیر نمود و متعلق اتحاد موضوع و محمول را وجود قرار داد. میتوان شواهدی دیگر نیز از این بازتعبیر ارائه کرد (همو، بی تا/الف: برگ ۴۲؛ همو، بی تا/ب: برگ ۵۲).

دشتکی میداند که نظریه حمل «اتحاد الموضوع و المحمول فی الوجود»، باید سازگار با عناصر دیگر تحلیل گردد تا بتواند از عهده تبیین قضایای حمل‌گریز برآید. بر اساس احصاء نگارنده، هفت عنصر در اندیشه حمل دشتکی وجود دارند که او سعی دارد مناسبت نظریه حمل خویش را با آنها روشن سازد. در ادامه تنها به عناصری که در تحلیل هلیات بسیطه به کمک دشتکی می‌آیند، خواهیم پرداخت.

۱-۱. انکار نسبت

دشتکی، بر اساس تفکیک میان نسبت یا وجود رابط با نسبت حکمی، نسبت حکمی را عبارت از «کون الموضوع محمولاً» میداند و واسطه‌گری هرگونه نسبت و وجود رابط میان موضوع و

محمول را نفی میکند. او در اینباره میگوید:

...ان الايجاب الحملی هو الحكم باتحاد
الطرفین و کون احدهما هو الآخر فی نفس الامر
فیكون المحمول عین الموضوع فی الواقع و لا
نسبة بین الشیء و نفسه... (همو، بی تا/الف:
برگ ۲۰).

دشتکی با تفکیک میان نسبت حکمیه از وجود
رابط، موفق به انکار نسبت و وجود رابط در قضایا
شده است. وی ادله‌یی بر این تفکیک اقامه کرده
که مهمترین آنها این است: نسبت، معنایی حرفی
است و معنای حرفی نمیتواند متعلق اذعان و حکم
قرار گیرد. بنابراین وجود رابط، غیر از نسبت
حکمیه است (همو، بی تا/ج: برگ ۷۰؛ همو، بی تا/د:
برگ ۵۳)؛ علاوه بر اینکه التزام به نظریه حمل
عینیت موضوع و محمول، واسطه‌گری نسبت و
وجود رابط میان موضوع و محمول را - که
حکایت از دوگانگی طرفین ربط دارد - برنمی‌تابد
(همو، بی تا/الف: برگ ۴۱؛ همو، بی تا/ب: برگ ۵۲).
دشتکی به ناسازگاری میان نظریه حمل خویش و
قبول نسبت میان موضوع و محمول التفات داشته
و نسبت را نفی کرده است.

۲-۱. بساطت و ترکب مشتق

اولین تلاش هوشمندانه در مسئله بساطت و
ترکب مشتق، توسط سیدشریف جرجانی در
حاشیه مطالع انجام گرفته است (ارموی، ۱۲۹۴:
۱۱). او مدافع بساطت ناقص مشتق بود و برای
اثبات آن به نقد نظریه ترکب مشتق پرداخت

(حسینی و سعیدی‌مهر، ۱۳۹۵؛ حسینی سنگ‌چال،
۱۳۹۷). دشتکی و دوانی نیز خود را ملزم به اتخاذ
موضع در برابر استدلال جرجانی و مسئله بساطت
و ترکب مشتق دانسته‌اند. دشتکی، ضمن نقد
استدلال جرجانی بر بساطت مشتق، معتقد است
هر یک از دوگانه بساطت یا ترکب مشتق، با نظریه
حمل در تنافی است و بهمین دلیل به نظریه سومی
درباب مشتقات می‌اندیشد که از آن با عنوان
مجمل بودن مشتق تعبیر میکند. بنظر میرسد برآیند
تعبیر دشتکی در مواضع مختلف آثار او چنین
باشد:

بر اساس نظریه ترکب مشتق، قضیه «الانسان
عالم» بصورت «الانسان ذات» یا «الانسان ثبت
له العلم» تحلیل میگردد. این تحلیل از سه
جهت با نظریه حمل دشتکی منافات دارد.
اولاً، حمل «الانسان عالم» را مصداق ثبوت
شیء لشیء قرار میدهد؛ نظریه حملی که
دشتکی آن را مقابل نظریه خویش میدانست و
بشدت از آن انتقاد میکرد.

ثانیاً، تعبیر «له» در نظریه ترکب مشتق - ذات یا
انسان ثبت له العلم - حاکی از وجود رابط و
وجود نسبت در حمل است. وجود رابط و
نسبت در حمل بر دوگانگی موضوع و محمول
دلالت دارد و این مهم با نظریه حمل دشتکی
سازگار نیست.

ثالثاً، یکی از دقیقترین مبانی دشتکی در تحلیل
قضایا، تفکیک میان حیثیت اتحاد موضوع و

محمول و حیثیت ثبوت مبدأ محمول برای موضوع است. بعنوان مثال، دشتکی در تحلیل قضیه «زید اعمی» معتقد است «زید» و «اعمی» در خارج متحد بالفعل هستند اما از اتحاد بالفعل «اعمی» و «زید» در خارج، ثبوت بالفعل «اعمی» - بعنوان مبدأ اعمی - بر «زید» لازم نمی‌آید. مهمترین ایراد در تحلیل قضایایی نظیر «زید اعمی» این بود که چگونه این قضیه، قضیه‌ی خارجی است، درحالیکه مبدأ آن در خارج موجود نیست و برای زید اثبات نشده است؟ دشتکی معتقد است خارجی بودن این قضیه در گرو اتحاد «زید» و «اعمی» در خارج است و اتحاد این دو ثبوت بالفعل «عمی» بر «زید» را لازم ندارد، بلکه ممکن است اصلاً مبدأ محمول برای موضوع ثابت نباشد. در فضای ترکیب مشتق و تحلیل قضیه فوق به «زید ذات ثبت له العمی»، بر لزوم ثبوت بالفعل عمی برای زید اتکا میشود و این مهم با مبنای فوق در تنافی است (دشتکی، بی‌تا/الف: برگ ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۱).

نظریه بساطت مشتق نیز با نظریه حمل دشتکی منافات دارد. بر اساس بساطت مشتق، قضیه «الانسان عالم» بصورت «الانسان علم» - در فضای بساطت محض - یا «الانسان له العلم» - در فضای بساطت ناقص - تحلیل میگردد. از دیدگاه دشتکی نمیتوان از اتحاد میان «انسان» و «علم» - در فضای بساطت محض - دفاع کرد، زیرا بر اساس نظریه حمل دشتکی، باید بتوان طرفین اتحاد را بصورت «کونه هو» بازنویسی کرد، اما نمیتوان از «کون

الانسان علماً» یاد نمود. همچنین نمیتوان از اتحاد میان «انسان» و «له علم» - در فضای بساطت ناقص - دفاع کرد، زیرا نمیتوان از اتحاد و یگانگی میان «انسان» و «له العلم» سخن گفت. تنها در صورتی که بتوانیم در تحلیل مشتق، «ذات» را اخذ کنیم، میتوانیم از اتحاد و یگانگی میان موضوع و مشتق سخن بگوییم؛ مثلاً میتوان از اتحاد و یگانگی میان «انسان» و «ذات له العلم» دفاع نمود. در نظریه بساطت مشتق، ذاتی در ناحیه محمول اخذ نشده تا منشأ اتحاد و یگانگی میان موضوع و محمول باشد و در این فضا نمیتوان از نظریه حمل اتحاد موضوع و محمول یاد کرد (همان: برگ ۱۳). دشتکی برای گریز از این محذورات، به نظریه سومی درباب مشتقات می‌اندیشد که از آن با عنوان «مجمل بودن مشتق» یاد میکند. مجمل بودن مشتقی مانند عالم، به این معنی است که هیچیک از ذات، نسبت و حدث، در معنای عالم بصورت بالفعل حضور ندارند بلکه عالم، این شأنت را دارد که عقل در مقام تفصیل، این اجزاء را از عالم خارج کند.

...لما كان معنى المشتق هو الامر المجمل الذى من شانه ان يفصله العقل الى ما له الحدث...
 كان الحدث و ما نسب اليه و النسبة بينهما
 حاصلة فيه بالقوة... (همان: برگ ۲۱).
 دشتکی با ارائه نظریه فوق، توان خوانشی سازگار از نظریه حمل و نظریه مشتق را دارد. اولاً، در این تحلیل، پیدایی نسبت حاصل از

تحلیل عقل در قضیه «الانسان عالم»، بمعنای نسبت‌داری آن نیست بلکه نسبت، بصورت بالقوه در مشتق حضور دارد (همانجا).

ثانیاً، انکار نسبت در مشتق، قضیه «الانسان عالم» را از ذیل نظریه ثبوت شیء لشیء خارج میکند؛ نظریه حملی که دشتکی بشدت از آن پرهیز داشت.

ثالثاً، مبدأ وحدت بصورت بالفعل در معنای مشتق مأخوذ نیست و بهمین دلیل این امکان را به دشتکی میدهد تا در تحلیل قضایایی نظیر «زید اعمی»، به عدم ثبوت بالفعل مبدأ اعمی برای زید معتقد باشد (همان: برگ ۱۴).

رابعاً، اگرچه هیچیک از ذات، نسبت و حدث، بصورت بالفعل در معنای مشتق اخذ نمیشوند، اما مشتق دارای شائیتی است که عقل میتواند ذات را بصورت بالقوه از معنای مشتق خارج سازد و اخذ بالقوه ذات در ناحیه محمول برای تبیین اتحاد و یگانگی میان موضوع و محمول کافی است (همانجا).

۳-۱. انواع ثبوت مبدأ محمول برای موضوع

نظریه حمل ثبوت شیء لشیء، در تبیین قضایای معدوله - مانند «زید اعمی» - دچار اشکال است، زیرا بر مدار این نظریه حمل، «زید اعمی» بمعنای «ثبوت اعمی برای زید» است. چگونه ممکن است اعمی بعنوان مبدئی معدوم، برای زید ثابت باشد؟ جمهور برای گریز از این اشکال، در قاعده فرعیه صرفاً ثبوت مثبت له را الزامی دانسته و

دست از الزام ثبوت ثابت برداشتند. بر این اساس، ولو اعمی در خارج معدوم باشد، اما در خارج بر زید اثبات شده است.

دشتکی با این تحلیل موافق نیست و میگوید: چگونه میتوان مبدأ را بصورت بالفعل در خارج برای موضوع اثبات کرد اما خود مبدأ بصورت بالفعل در خارج محقق نباشد؟ بر همین اساس، او زیر بار الزام ثبوت بالفعل مبدأ برای موضوع نمی‌رود؛ «و لایلزم من صدق المشتق علی الشیء ثبوت مبدأ الاشتقاق له بالفعل» (همان: برگ ۳۶).

دقت قابل توجهی در نظام فکری دشتکی وجود دارد؛ او میان «اتحاد موضوع و محمول» و «ثبوت مبدأ محمول برای موضوع» تفکیک قائل شده است. بعقیده وی، در قضایایی مانند «زید اعمی»، زید و اعمی بصورت بالفعل با یکدیگر متحدند، اما اتحاد بالفعل زید و اعمی بمعنای لزوم ثبوت بالفعل مبدأ اعمی برای زید نیست. دشتکی در حاشیه جدید بتفصیل در اینباره سخن گفته و به سه حالت اشاره کرده است:

الف) مشتق در کسوت محمول، متحد با موضوع است و مبدأ مشتق نیز بصورت بالفعل برای موضوع ثابت است. قضیه «زید اسود» نمونه‌یی از این قضایاست.

ب) مشتق متحد با موضوع است، اما مبدأ اشتقاق بصورت بالفعل برای موضوع ثابت نیست. تمامی مشتقاتی که در زمره امور عقلیه جای دارند - همانند موجود، واجب، واحد، کثیر

و... - و امور معدوله‌یی مانند اعمی، در این رده، دسته‌بندی میشوند. قضیه «زید موجود» قضیه‌یی درست‌ساخت است، زیرا ملاک برقراری حمل، اتحاد بالفعل میان زید و موجود است و ثبوت بالفعل وجود برای زید در ملاک حمل دخالتی ندارد. دشتکی با نظریه مجمل بودن مشتق توانست میان اتحاد زید و موجود و عدم لزوم ثبوت بالفعل وجود برای زید، فرق بگذارد.

ج) مبدأ مشتق بصورت بالفعل برای موضوع حاصل است اما اتحاد بالفعل میان موضوع و آن مشتق برقرار نیست. دشتکی حصول بالفعل زوجیت و فردیت در ذهن را نمونه‌یی از ثبوت بالفعل مبدأ اشتقاق برای موضوع میداند. با اینهمه، نمیتوان در قالب قضیه‌یی درست‌ساخت، از «الذهن زوج» یاد کرد، زیرا ملاک حمل، اتحاد بالفعل ذهن و زوج است که این اتحاد، حاصل نیست و اتحاد ذهن با مبدأ زوجیت ملاک حمل واقع نمیشود (همو، بی تا/د: برگ ۲۷ و ۸۱).

۱-۴. قاعده فرعیه

عموماً قاعده فرعیه را بصورت «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثبت له لا الثابت» تقریر میکنند. این قاعده به سه ادعا تقلیل می‌یابد: لزوم ثبوت فی نفسه مثبت له؛ عدم لزوم ثبوت فی نفسه ثابت؛ لزوم ثبوت پیشینی مثبت له بر ثبوت ثابت. در تحلیل قضیه «زید اعمی»، اولاً، ثبوت فی نفسه زید لازم است. ثانیاً، ثبوت فی نفسه اعمی لازم نیست. ثالثاً، ثبوت پیشینی زید بر اعمی لازم است.

هر یک از ادعاهای سه‌گانه فوق، دلیل خویش را می‌طلبند. واضح است که قاعده فرعیه به تقریر فوق، متناسب با نظریه حملی است که بر اساس «ثبوت شیء لشیء» به تحلیل قضایا می‌پردازد و قاعدتاً میان نظریه حمل دشتکی و این تقریر از قاعده فرعیه، ناسازگاری بچشم می‌خورد. دشتکی در عموم متنهای خویش، بر قاعده فرعیه فوق استدلال آورده اما متنهای معدودی وجود دارند که به توجه او بر این ناسازگاری صحنه نهند. او در این متنها قاعده فرعیه را بر اساس نظریه حمل خویش بازسازی کرده است. ما این قسمت از مقاله را به دو بخش تقسیم کرده و در بخش اول به استدلالهای دشتکی بر ادعاهای موجود در قاعده فرعیه بروایت مشهور می‌پردازیم و در بخش دوم، قاعده فرعیه مورد نظر دشتکی را به بحث می‌گذاریم.

۱-۴-۱. قاعده فرعیه بروایت مشهور

دشتکی بر سه ادعای موجود در قاعده فرعیه، دلیل اقامه کرده است:

الف) لزوم ثبوت فی نفسه مثبت له: دشتکی در برخی مواضع، لزوم ثبوت فی نفسه مثبت له را بدیهی میداند (همو، بی تا/الف: برگ ۱۳)، در بعضی دیگر، تفسیری خاص از متن ابن سینا را مبنا قرار داده و معتقد است صدق یک قضیه موجب اقتضا دارد موضوع آن موجود باشد؛ زیرا حکم ایجابی بمعنای ثبوت محمول برای موضوع است و نمیتوان بر امری غیر موجود، حکم کرد

که چیزی برای او موجود است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱/ ۷۶ و ۸۲؛ دشتکی، بی تا/الف: برگ ۱۴ و ۱۶).^۳

دشتکی، لزوم تقدم هلیات بسیطه بر هلیات مرکبه را دلیلی دیگر بر الزام ثبوت مثبت له میدانند؛ اینکه مثبت له پیش از پذیرش هر وصفی لازم است وصف وجود را پذیرا باشد (همو، بی تا/الف: برگ ۱۹ و ۳۸؛ همو، بی تا/ب: برگ ۴۷).

ب) لزوم ثبوت فی نفسه ثابت: دشتکی دست کم سه استدلال بر این مهم اقامه کرده که دو مورد آن مهمترند:

اولاً، جمهور از وجود نسبت در حمل دفاع میکنند (همو، بی تا/الف: برگ ۲۰). نسبت وجودی حرفی و غیرمستقل دارد. وجودات حرفی، فرع و تابع وجود طرفین خویشند؛ اگر نسبت خارجی است، باید طرفین نسبت در خارج موجود باشند و اگر نسبت ذهنی است، باید طرفین آن نیز در ذهن موجود باشند. اگر یکی از طرفین نسبت در خارج موجود نباشند، نسبت مزبور نمیتواند خارجی باشد (همان: برگ ۴۲؛ همو، بی تا/ب: برگ ۵۳).

ثانیاً، بار دیگر متنی از ابن سینا و بهمنیار مورد استناد دشتکی قرار میگیرد. ابن سینا میگوید:

ان كانت الصفة معدومة فكيف يكون المعدوم في نفسه موجوداً لشيء فان ما لا يكون موجوداً في نفسه، يستحيل ان يكون موجوداً للشيء (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۳؛ بهمنیار، ۱۳۷۵: ۲۸۹).

بر اساس تحلیلی که ثبوت ثابت را الزامی نمیدانند، در «زید اعمی»، عمی، معدوم فی نفسه

است، اما از وجود زید برخوردار است. چگونه ممکن است چیزی معدوم فی نفسه و موجود لشیء باشد؟ دشتکی، طبق این خوانش از متن ابن سینا، معتقد است ثبوت ثابت نیز در قاعده فرعیه الزامی است.^۴

ج) الزام ثبوت پیشینی مثبت له بر ثابت: اگرچه متناهی از دشتکی در مقام محاجه با دوانی در دست است که به نقد فرعیه پرداخته و ثبوت پیشینی مثبت له را لازم نمیداند (دشتکی، بی تا/الف: برگ ۱۳؛ همو، بی تا/ج: برگ ۴۵؛ همو، بی تا/د: برگ ۲۱؛ همو، بی تا/هـ: برگ ۱۹) اما شواهدی نیز در دست است که تمامی این متنها در فضای دست کشیدن از مبنا و همراهی با مبنای دوانی تدوین شده و عباراتی صریح وجود دارد که دشتکی در آن بصراحت از الزام فرعیه و ثبوت پیشینی مثبت له دفاع کرده است؛ بعنوان نمونه:

...اذ المقدمة القائلة بان ثبوت الصفة للشيء موقوف على وجود المثلثه قاعدة بديهية لا يستثنى العقل منها صفة الوجود (همو، بی تا/الف: برگ ۱۳).

بنابراین دشتکی، قاعده فرعیه بروایت مشهور را بصورت «ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثلثه و الثابت» تدوین نموده است.

۱-۴-۲. قاعده فرعیه بروایت دشتکی

قاعده فرعیه - ثبوت شیء لشیء فرع لثبوت المثلثه و الثابت - با نظریه حمل «ثبوت ب برای الف» سازگار است؛ نظریه حملی که دشتکی

بشدت در مقابل آن ایستاد. قاعدتاً نباید دشتکی از قاعده فرعیه برآمده از این نظریه حمل در فلسفه خویش بهره ببرد، اما عموم متنهای او به تحلیل قاعده فرعیه فوق پرداخته است. کثرت این متون در حاشیه قدیم و جدید، شاید این نکته را به ذهن متبادر کند که دشتکی به ناسازگاری میان نظریه حمل خویش و قاعده فرعیه توجه نداشته، اما شواهد معدودی وجود دارند که بر توجه دشتکی به این ناسازگاری صحه مینهند؛ بعنوان مثال:

واعلم ان الموضوع و المحمول فی الموجبة
الحملیة الخارجیة الصادقة كانا معاً شیئاً
واحداً فی الخارج فکیف یکون احدهما
موجوداً دون الآخر... (همان: برگ ۴۲؛ همو،
بی تا/ب: برگ ۵۲).

دشتکی، در متن فوق، درمی یابد که نظریه حمل وی، قاعده فرعیه سازگار با خود را طلب میکند و سعی دارد در ضمن تبیین قاعده فرعیه مورد نظر، چرایی ثبوت موضوع و محمول را نیز شرح دهد. بر اساس نظریه حمل دشتکی، موضوع و محمول شیئی واحدند و هیچ دوگانگی و نسبتی میان آن دو وجود ندارد تا از تعبیر «ثبوت شیء لشیء» بهره ببریم یا فرعیته بر ثبوت مثبت له را در آن شرط کنیم، بلکه موضوع و محمول شیئی واحد در خارج هستند و لازم است هر دو در خارج موجود باشند. در قاعده فرعیه برآمده از نظریه حمل دشتکی، باید از تعابیری مانند فرعیته، اقتضا یا هر تعبیر دال بر دوگانگی، پرهیز کرد. در این تقریر، ثبوت موضوع و محمول الزامی است و

فرعیته بکلی منتفی است؛ زیرا فرعیته دال بر دوگانگی است و میان شیء واحد نمیتوان از فرعیته سراغ گرفت.

۲. اطلاعات وجود

بر اساس استنتاج نگارنده، دشتکی در آثار خویش از چهار اطلاق برای وجود بهره برده است:

۱. وجود رابط در مقابل وجود محمولی. بر اساس توضیح دشتکی، گاهی وجود، بذاته مورد ملاحظه قرار میگیرد و گاهی وسیله‌ی برای ملاحظه غیر و رابط میان دو امر است. وجود در اطلاق اخیر، وجود رابط نامیده میشود (همو، بی تا/الف: برگ ۷ و ۲۴؛ همو، بی تا/د: برگ ۱۱ و ۵۲).

۲. وجود محمولی اسم مصدری. دشتکی یکبار در حاشیه جدید از این اطلاق وجود نام برده است (همو، بی تا/د: برگ ۳۷). وجود اسم مصدری، وجودی است که نسبت به فاعل در مفهوم آن مفقود است و در فارسی معادل هستی است (مصباح یزدی، ۱۴۰۵: ۲۰).

۳. وجود محمولی مصدری، وجودی است که نسبت به فاعل در مفهوم آن مأخوذ است و در فارسی معادل بودن است (همانجا). این اطلاق بصورت پرشمار در متون دشتکی بکار رفته است.

۴. وجود بمعنای موجود. دشتکی معتقد است در بسیاری از مواضع، برغم آنکه وجود بکار رفته، هیچیک از معانی فوق اراده نشده، بلکه از روی تسامحی مشهور، از وجود، موجود را اراده میکنند. او در حاشیه قدیم

دست‌کم در سه موضع، از این اطلاق وجود یاد کرده است (دشتکی، بی‌تا/الف: برگ ۱۳، ۳۵ و ۳۷). او در مواضعی عدیده از حاشیه جدید نیز به این معنی از وجود اشاره دارد و تأکید میکند که باید از خلط آن با معنای مصدری وجود پرهیز کرد (همو، بی‌تا/د: برگ ۲۰، ۴۲ و ۸۷).

مستند اصلی دشتکی در درستی این معنی از وجود، دو عبارت از بهمنیار است: الف) «نحن اذا قلنا الوجود نعني به الموجودية» ب) «ما هو المؤثر في حقيقة الوجود اعني الموجودية»^۵ دشتکی در مواضعی متعدد از حواشی قدیم و جدید، بر صحت این اطلاق از وجود تأکید دارد. بعنوان مثال، خواجه در مقام تعریف وجود و عدم میگوید: «و تحدیدهما بالثابت العین و المنفی العین...» (قوشچی، ۱۳۹۳: ۱/۱۷۷)؛ دشتکی میگوید: ثابت و منفی متناسب با تعریف وجود بمعنای مصدری نیستند و خواجه در این متن، وجود بمعنای موجود را بر اساس مشتقاتی نظیر ثابت و منفی تعریف کرده است (دشتکی، بی‌تا/الف: برگ ۷).

تفکیک وجود مصدری از وجود بمعنای موجود، چنان برای دشتکی اهمیت دارد که چند مسئله مهم فلسفی را بر اساس آن حل کرده است. از دیدگاه او نزاع تاریخی «چیستی متعلق جعل» (همان: برگ ۴۸)، معنای تشکیک وجود (همو، بی‌تا/ج: برگ ۹۲) فرد بودن واجب برای وجود (همو، بی‌تا/الف: برگ ۳۵) و مسئله اتصاف ماهیت به وجود (همو، بی‌تا/ج: برگ ۲۸) از این دستند.

۳. انواع عروض

از دیدگاه دشتکی، عروض به دو معنای متباین بکار میرود:

الف) عروض بحسب نفس الامر. در عروض نفس الامر، لازم است عارض و معروض متغایر با یکدیگر بوده و علاقه عروض در نفس الامر میان آنها شکل میگیرد. بعنوان مثال، سیاهی در نفس الامر مغایر با جسم است و عروض سیاهی بر جسم در ظرف نفس الامر شکل میگیرد (همو، بی‌تا/د: برگ ۶۱ و ۶۶). چنانکه دیدیم ظرف نفس الامر از دیدگاه دشتکی، ظرفی جدا از وجود ذهنی و وجود خارجی نیست (همو، بی‌تا/ج: برگ ۴۴).

ب) عروض بحسب اعتبار ذهنی. هرگاه دو امر در ظرف نفس الامر با یکدیگر متحد باشند، علاقه عروض میان آن دو وجود ندارد، اما گاهی معروض بگونه‌یی است که اگر عقل آن را بذاته مورد توجه قرار دهد، در آن مرتبه معروض را عاری از عارض میبندد اما در مرتبه بعد، معروض را متلبس به عارض می‌یابد (همو، بی‌تا/د: برگ ۴۴، ۶۱ و ۶۶). به چنین عروضی اصطلاحاً عروض بحسب اعتبار ذهنی می‌گویند.

۴. مسئله اتصاف ماهیت به وجود

دشتکی از میان اطلاقات چهارگانه وجود، تنها دو اطلاق را در مسئله اتصاف ماهیت به وجود مطرح کرده است. بدیهی است که وجود

رابطه، اصلاً محمول واقع نمیشود تا بتوان از اتصاف ماهیت به آن سخن گفت و وجود اسم مصدری نیز فاقد حیث انتساب به فاعل است و نمیتوان آن را به چیزی نسبت داد. دشتکی در مقام بررسی مسئله اتصاف ماهیت به وجود، یکبار وجود مصدری را اراده کرده و بار دیگر، وجود بمعنای موجود را مبنا قرار میدهد. از سوی دیگر، عروض نیز بر دو معنی بود؛ عروض نفس‌الامری و عروض بحسب اعتبار ذهن. عروض بحسب نفس‌الامر نیز دارای دو مصداق بود؛ عروض بحسب وجود خارجی و عروض بحسب وجود ذهنی.

دشتکی با توجه به همه این نکات، مسئله اتصاف ماهیت به وجود را ضمن چهار فرض مطرح کرده است.

۴-۱. وجود بمعنای مصدری

اگر در مسئله اتصاف ماهیت به وجود، وجود مصدری مراد باشد، دشتکی اثبات کرده که وجود مصدری هم فاقد عروض نفس‌الامری - اعم از وجود ذهنی یا خارجی - بر ماهیت است و هم فاقد عروض بحسب اعتبار ذهن.

۴-۱-۱. نفی عروض نفس‌الامری وجود مصدری

بر ماهیت

دشتکی برای نفی عروض نفس‌الامری وجود مصدری بر ماهیت، تحقق نفس‌الامری وجود مصدری را انکار میکند. از دیدگاه وی، وزان وجود مصدری، وزان کلی‌بی است که فاقد

هرگونه فردی در نفس‌الامر باشد. وجود مصدری، یک امر عقلی انتزاعی است که در نفس‌الامر - ذهن و خارج - تحقیقی ندارد (همو، بی‌تا/ج: برگ ۲۸؛ همو، بی‌تا/د: برگ ۱۴؛ همو، بی‌تا/ه: برگ ۱۱). دشتکی در مواضعی متعدد، امر عقلی بودن وجود را دلیلی بر فرد نداشتن آن میداند و عموماً به این متن منقول از فارابی و ابن‌سینا استناد میجوید: «الوجود لیس بموجود بل من المعقولات الثانية» (همو، بی‌تا/د: برگ ۸۶).

نفی تحقق وجود مصدری در نفس‌الامر، در واقع به دو مدعی منحل میشود: نفی تحقق خارجی وجود مصدری و نفی تحقق ذهنی وجود مصدری. او، عدم تحقق خارجی وجود مصدری را به استدلالهای سهروردی ارجاع داده است (همو، بی‌تا/ج: برگ ۲۸). همچنین در موضعی بر عدم تحقق خارجی وجود مصدری چنین استدلال میکند: اگر وجود مصدری دارای فرد خارجی باشد، ثبوت وجود مصدری در خارج برای ماهیت فرع بر ثبوت پیشینی ماهیت خواهد بود و تسلسل در خارج را لازم می‌آورد (همان: برگ ۳۸).

مهمترین مانعی که عدم تحقق نفس‌الامری وجود مصدری را تهدید میکند، فرد بودن واجب برای وجود مصدری است؛ اینکه چگونه وجود مصدری، معقول ثانی فلسفی و فاقد تحقق نفس‌الامری است، حال آنکه واجب بعنوان یکی از افراد آن، ضرورت وجود دارد؟ دشتکی واجب را فرد وجود مصدری نمیداند، بلکه آن را فرد برای وجود بمعنای موجود محسوب میکند (همو،

بی تا/الف: برگ ۱۳؛ همو، بی تا/ج: برگ ۴۴؛ همو، بی تا/د: برگ ۲۰؛ همو، بی تا/ه: برگ ۱۹).

دشتکی در نفی تحقق ذهنی وجود مصدری میگوید: هیچگاه فردی از وجود مصدری به ذهن نمی آید؛ همانگونه که هیچگاه فردی از حرکت در ذهنمان محقق نمیشود (همو، بی تا/ج: برگ ۲۸).

برآیند نفی فرد ذهنی و خارجی وجود مصدری، نفی تحقق نفس الامری وجود مصدری است. نفی تحقق نفس الامری وجود مصدری، راه را برای نفی عروض نفس الامری وجود مصدری بر ماهیت هموار میسازد؛ زیرا وجود مصدری فاقد تحقق نفس الامری است و بدیهی است امری که فاقد تحقق نفس الامری باشد، از عروض نفس الامری بر چیزی هم بیبهره است.

۲-۱-۴. نفی عروض بحسب اعتبار ذهن از وجود مصدری

قوام اصلی عروض بحسب اعتبار ذهن به اینست که وقتی عقل، ماهیت را فی حد ذاتها در نظر میگیرد، آن را خالی از عارض می یابد و وقتی در مرتبه ثانی به آن نظر می افکند، آن را متلبس به عارض می یابد. از دیدگاه دشتکی، اگر ماهیت را فی حد ذاتها در نظر آوریم، آن را متلبس به وجود مصدری نمی یابیم و در مرتبه ثانی نیز آن را متلبس به وجود مصدری نمیدانیم، بلکه ذهن در مرتبه ثانی، ماهیت را موجود میداند (همان: برگ ۴۴). بر این اساس، شرط عروض بحسب اعتبار ذهنی نیز در مورد

وجود مصدری منتفی است.

بنابراین مراد از اتصاف ماهیت به وجود، وجود بمعنای مصدری نیست.

۲-۴. وجود بمعنای موجود

اگر وجود بمعنای موجود مراد باشد، بر اساس تفاوت معنای عروض، دشتکی این بحث را در دو بخش دنبال کرده است.

۲-۴-۱. عروض نفس الامری

نظریه حمل دشتکی، عبارت بود از «اتحاد الموضوع و المحمول و كونه هو فی نفس الامر». قضیه «الانسان موجود» بر اساس نظریه حمل فوق، بمعنای اتحاد و هو هویت انسان و موجود در نفس الامر است. با فرض اتحاد میان انسان و موجود، باید از هر آنچه حاکی از مغایرت و دوگانگی موضوع و محمول است، دست شست. دشتکی بر همین اساس نسبت را در نظریه حمل خویش انکار کرده و در قاعده فرعیه منتخب خود، دست از فرعیت برمیدارد. در چنین تحلیلی، هرگز نمیتوان از عروض نفس الامری موجود بر انسان یاد کرد؛ زیرا عروض ب بر الف، فرع بر مغایرت میان عارض و معروض است، درحالیکه دشتکی در نفس الامر میان انسان و موجود دوگانگی نمی بیند که از عروض موجود بر انسان و اتصاف انسان به موجود سخن بگوید تا اشکال مسئله اتصاف ماهیت به وجود پیش آید (همو، بی تا/د: برگ ۱۰۲).

بدیهی است که نظریه حمل و انکار نسبت در نظریه حمل و قاعده فرعیه مختار دشتکی، به وی قدرت این تحلیل را داده است.

۲-۲-۴. عروض بحسب اعتبار ذهن

از دیدگاه دشتکی، وجود بمعنای موجود بحسب اعتبار ذهن، عارض ماهیت میگردد. توضیح آنکه، عقل در مرتبه اول، ماهیت را بدون ضمیمه و بذاته ملاحظه میکند. در این لحاظ، تنها ذات و ذاتیات ماهیت حضور دارند. عقل در ملاحظه دوم، ماهیت را متلبس به وجود بمعنای موجود می‌یابد؛ بطوریکه مفهوم موجود، عارض بر ماهیت میشود (همو، بی تا/ج: برگ ۴۴؛ همو، بی تا/د: برگ ۲۰ و ۴۲؛ همو، بی تا/ه: برگ ۱۹).

او در مقام توضیح چرایی جواز عروض بحسب اعتبار ذهن و عدم جواز نفس الامری وجود بمعنای موجود بر ماهیت، میگوید: موجود و ماهیت در نفس الامر امری واحدند و نمیتوان میان آنها از نسبت و تعدد سراغ گرفت تا بتوان عروض یکی بر دیگری را تصویر کرد. این در حالی است که ماهیت و موجود در اعتبار ذهنی، دو شیء هستند و عقل این شیء واحد خارجی را به ماهیت متقدم و موجود متأخر تفصیل میدهد. بر این اساس، میتوان نسبتی میان آن دو تصویر کرد و از عروض یکی از دیگری سراغ گرفت.

دشتکی ضمن قبول عروض وجود بمعنای موجود بر ماهیت بحسب تحلیل عقلی، اشکال مسئله اتصاف را در مورد آن جاری نمیداند. بعقیده وی، تنها ثبوت ب بر الف در نفس الامر،

فرع بر ثبوت پیشینی مثبت‌له است و ثبوت ب برای الف بحسب اعتبار ذهن، توقفی بر ثبوت پیشینی مثبت‌له ندارد؛ زیرا عروض بحسب اعتبار، صرف اعتبار است و خواه ذهن ثبوت پیشینی ماهیت را اعتبار نماید یا خیر، ماهیت در ذهن موجود است و تسلسل یا توقف شیء بر خود پیش نمی‌آید (همو، بی تا/ج: برگ ۴۷). یکی از بهترین عبارتهای دشتکی در باب مقایسه میان عروض نفس الامری و عروض بحسب تحلیل عقل، این است:

...انما يلزم ذلك - اشکال مسئله اتصاف - لو كان اتصافها به بحسب نفس الامر اما في الخارج او في الذهن لظهور الدعوى ههنا ان اتصاف شيء بصفة في نفس الامر موقوف على وجوده لكن اتصاف الماهية بالوجود ليس في نفس الامر بل بحسب اعتبار الذهن كما عرفت و ذلك لا يتوقف على وجود الموصوف لانه مجرد اعتبار... (همان: برگ ۴۶).

بر اساس متن فوق، تنها در عروض نفس الامری ثبوت پیشینی مثبت‌له شرط است و در عروض بحسب اعتبار ذهن، ثبوت پیشینی مثبت‌له الزامی نیست و میتوان موضوع را بصورت ماهیت من حیث هی تصویر کرد (همو، بی تا/الف: برگ ۲۰).

دشتکی در حاشیه قدیم با صراحت بیشتری این فرایند را توضیح داده است:

...فاذن العقل يلاحظ الماهية من حيث هي و يعتبر عروض الوجود لها... (همان: برگ ۳۷؛ همو، بی تا/ب: برگ ۴۶).

او از سویی عروض وجود مصدری بر

ماهیت بحسب اعتبار ذهن را نفی کرده و از سوی دیگر، عروض وجود بمعنای موجود بحسب اعتبار ذهن را میپذیرد. آیا پذیرش عروض وجود بمعنای موجود، موجب نمیشود که وجود مصدری - بعنوان مبدأ موجود - نیز بحسب اعتبار ذهن عارض بر ماهیت گردد؟

دشتکی برای تبیین این تفاوت، بسراغ نظریه مشتق و عدم لزوم ثبوت بالفعل مبدأ مشتق برای موضوع رفته است. بر اساس نظریه حمل او، اتحاد موضوع و محمول ملاک نظریه حمل است اما نه در صدق حمل ایجابی و نه در صدق مشتق، ثبوت بالفعل مبدأ مشتق برای موضوع شرط نیست. بنابراین از اتحاد خارجی انسان و موجود، ثبوت خارجی وجود مصدری برای انسان لازم نمی‌آید تا بتوان ثبوت خارجی و عروض خارجی وجود مصدری بر انسان را نتیجه گرفت.

...لايلزم من صدق المشتق على الشيء
ثبوت مبدأ الاشتقاق له بالفعل (همو،
بی/تا/الف: برگ ۳۶؛ همو، بی/تا/ب: برگ ۴۵).

بر اساس این مبنا، در تحلیل قضیه «الانسان ممکن» و «زید اعمی» میگوید:

... و لايلزم من كون الامكان و العمى
اعتباريين ان لا يكون الممكن و الاعمى
موجودين فى الخارج (همو، بی/تا/الف:
برگ ۴۲؛ همو، بی/تا/ب: برگ ۵۲).

این مبنا نه تنها در تحلیل نفس الامر به کمک دشتکی آمده بلکه در ظرف اعتبار ذهنی نیز صدق

مشتق موجود و عروض آن بر انسان، متوقف بر ثبوت بالفعل مبدأ موجود - وجود مصدری - برای انسان نیست و با عدم ثبوت و عروض وجود مصدری بر انسان نیز سازگار است.

بنابراین نظریه حمل، نظریه مشتق و عدم لزوم ثبوت بالفعل مبدأ محمول برای موضوع در نفس الامر به دشتکی کمک میکنند تا در عین قول به اتحاد نفس الامری انسان و موجود، تحقق نفس الامری وجود مصدری را نفی کند. در ظرف اعتبار عقلی نیز به دشتکی کمک میکنند تا در عین صادق دانستن مشتق موجود و عروض آن بر انسان، تحقق و عروض وجود مصدری را در فضای اعتبار عقلی نفی نماید.

بر این اساس، دشتکی در مواجهه با مسئله اتصاف ماهیت به وجود، اولاً، به فراخور دو معنایی که از وجود ارائه میدهد و ثانیاً، بر اساس دو معنایی که از عروض تصویر میکند، مسئله را در چهار وجه بررسی مینماید:

۱. عروض نفس الامری وجود مصدری بر ماهیت را نفی میکند. او برای نفی خارجیت وجود مصدری به معقول ثانی بودن آن استناد میجوید.

۲. عروض وجود مصدری بر ماهیت بحسب اعتبار را نیز نفی میکند؛ زیرا ذهن در لحاظ دوم خویش، ماهیت را متلبس به وجود مصدری نمی‌یابد بلکه آن را موجود میداند.

۳. عروض نفس الامری وجود بمعنای موجود، بر ماهیت را نفی میکند؛ زیرا بر اساس نظریه حمل

دشتکی، موضوع و محمول در خارج عین یکدیگر بوده و نسبت در نظریه حمل او متفی است و در صدق مشتق موجود نیز نسبت حضور ندارد. با انتفاء مغایرت میان موضوع و محمول در نفس الامر، نمیتوان از عروض یکی بر دیگری سخن گفت. لازمه اتحاد و عینیت نفس الامری انسان و موجود، ثبوت بالفعل مبدأ موجود برای انسان و تحقق نفس الامری وجود مصدری نیست؛ زیرا از نظر دشتکی، ملاک حمل، اتحاد موضوع و محمول است و ثبوت بالفعل مبدأ محمول برای موضوع، شرط نیست. این مهم متکی به نظریه خاص او در باب مشتق است.

۴. عروض وجود بمعنای وجود، بر ماهیت، بحسب اعتبار ذهن مجاز است، زیرا ذهن در اعتبار اولیه تنها ذات و ذاتیات انسان را ملاحظه میکند و در اعتبار دوم، انسان را متلبس به موجود می‌یابد. دوگانگی و تغایر برقرار شده میان انسان و موجود، راه را برای عروض موجود بر انسان هموار می‌سازد. باید توجه داشت که صدق مشتق موجود بر انسان در گرو ثبوت بالفعل مبدأ وجود برای انسان نیست تا به قبول عروض وجود مصدری بر انسان بحسب اعتبار ذهن بینجامد؛ زیرا در نظریه مشتق دشتکی، ثبوت بالفعل مبدأ مشتق برای ذات، شرط نیست.

۵. ارزیابی روایت ملاصدرا از دشتکی

ملاصدرا در مواضعی متعدد، برخی عناصر نظریه حمل دشتکی و رویکرد او در مسئله

۵-۱. نظریه حمل

ملاصدرا عموماً نظریه حمل دشتکی را عبارت از اتحاد موضوع و مفهوم محمول دانسته و ثبوت و قیام مبدأ محمول به موضوع را شرط نمیداند؛ بعنوان مثال:

...ان مناط صدق المشتق علی شیء و حمله

علیه اتحادہ بمفهوم المشتق لا قیام مبدأ

الاشتقاق به... (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۳۶).

فرق نهادن میان «اتحاد موضوع و محمول» و «عدم لزوم ثبوت مبدأ محمول برای موضوع» از دقت‌های نظریه حمل دشتکی است که در روایت ملاصدرا بدرستی حضور دارد. یکی دانستن مناط حمل و مناط صدق مشتق در دیدگاه دشتکی نیز در عبارت فوق بخوبی بازنمایی شده است. اما بنظر میرسد روایت فوق از دو نظر مخدوش است: الف) ملاصدرا در تمامی روایتهای خود از نظریه حمل دشتکی، اتحاد موضوع با مفهوم محمول را شرط میداند (همو، ۱۳۹۱: ۲۳۳؛ همو، ۱۳۸۳: ۵۲، ۶۹، ۲۹۲، ۲۹۶؛ همو، ۱۳۸۱: ۷۲). این در حالی است که اولاً، در نظریه حمل دشتکی لزوم اراده مفهوم یا مصداق از محمول شرط نیست؛ اگرچه اراده مفهوم از محمول را امری متعارف می‌شمرد.

لایذهب علیک ان الایجاب مطلقاً سواء عنی

بالمحمول مفهومه کما هو المتعارف او ماصدق

عليه هو الحكم باتحادهما و بهوهو حسب ما
 حققناه (دشتکی، بی تا/الف: برگ ۲۱).
 دشتکی در حاشیه جدید نیز تأکید میکند که
 نباید نظریه حمل را به اراده مصداق یا مفهوم از
 محمول گره زد؛ و نظریه حمل وی نسبت به
 این نکته اعم است (همو، بی تا/ج: برگ ۳۳).
 ثانیاً، بر اساس نظریه دشتکی، قضیه «السماء
 موجود» بمعنای اتحاد و عینیت سماء و موجود در
 خارج است؛ «فالسماة مثلاً و ان كانت عين الموجود
 فی الخارج...» (همو، بی تا/الف: برگ ۳۶؛ همو،
 بی تا/ب: برگ ۴۵). از سوی دیگر، او وجود طرفین
 اتحاد در ظرف اتحاد را شرط میدانند؛

واعلم ان الموضوع و المحمول فی الموجبة
 الحملية الخارجية الصادقة كانا معاً شيئاً واحداً
 فی الخارج فكيف يكون احدهما موجوداً دون
 الآخر و لايلزم من كون الامكان و العمی
 اعتباريين ان لا يكون الممكن و الاعمی موجودین
 فی الخارج (همو، بی تا/الف: برگ ۴۲؛ همو،
 بی تا/ب: برگ ۵۲).

بر اساس دیدگاه فوق، «الانسان موجود»
 بصورت اتحاد و عینیت انسان و موجود در خارج
 تحلیل میگردد و از سویی، اتحاد انسان و موجود
 در خارج، لزوم خارجیت انسان و موجود را در
 پی دارد. بدیهی است که اراده مفهوم از موجود،
 لزوم خارجی بودن موضوع و محمول را از میان
 برمیدارد و ما را با حمله مواجه میسازد که یکی از
 طرفین آن خارجی و طرف دیگر آن، ذهنی است؛
 لازمی که دشتکی هم در فضای مشهور و هم در

دیدگاه خویش، شدت از آن پرهیز داشت؛ «فكيف
 يتحقق الانصاف فی الخارج بدون احد المنتسبين...»
 (همو، بی تا/ب: برگ ۱۰۶).

احتمالاً ارائه چنین تحلیلی از سوی ملاصدرا،
 به پشتوانه تأکید دشتکی بر تحلیل مفهوم مشتق
 (همو، بی تا/الف: برگ ۱۴)، تأکید بر اتحاد مفهوم
 موجود و ماهیت در موضعی از حاشیه جدید (همو،
 بی تا/ج: برگ ۴۴؛ همو، بی تا/د: برگ ۱۹)، انتقادات
 دوانی بر دشتکی با محوریت مفهوم محمول و
 دفاع غیاث‌الدین منصور دشتکی در فضای اراده
 مفهوم (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۷۷؛ دشتکی، ۱۳۸۶: ۲/
 ۴۳۲) بوده است.

ب) ملاصدرا ثبوت مبدأ محمول برای
 موضوع را در روایت خود شرط نمیداند، اما
 آیا عدم ثبوت مبدأ محمول برای موضوع را در
 نظریه حمل دشتکی شرط میدانند؟ عبارات
 ملاصدرا در این قسمت ناسازگارند؛ او گاه
 عدم ثبوت مبدأ محمول برای موضوع را شرط
 دانسته (ملاصدرا، ۱۳۹۱: ۲۳۲؛ همو، ۱۳۸۹:
 ۳۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۳۰۷) اما دست‌کم در دو
 موضع، ثبوت مبدأ محمول برای موضوع را
 لازم نمیداند اما وجود آن را نیز مانع نمیشمرد
 (همو، ۱۳۸۲: ۲/۷۲۳؛ همو، ۱۳۸۳: ۶۹).
 چنانکه دیدیم نظریه حمل دشتکی، اعم از
 ثبوت مبدأ محمول برای موضوع یا عدم ثبوت
 آن است و نباید عدم ثبوت مبدأ محمول برای
 موضوع را در روایت نظریه وی گنجانند.

۲-۵. نظریه مشتق

ملاصدرا در تمامی مواضع، مشتق از دیدگاه دشتکی را بسیط میداند (همو، ۱۳۹۱: ۲۳۲؛ همو، ۱۳۸۳: ۵۰). اگر روایت ملاصدرا بر ظاهر آن حمل گردد، دچار ایراد است، زیرا چنانکه بیان شد، بساطت مشتق بدلیل عدم اخذ ذات در محمول، از عهده تبیین اتحاد موضوع و محمول برنمی آید و بهمین دلیل دشتکی بشدت از این نظریه پرهیز داشت. ملاصدرا در تعلیقه الهیات شفا، بساطت مشتق مورد نظر دشتکی را به «وهو - ایض - معنی بسیط لایدخل فیه معنی آخر» (همو، ۱۳۸۲: ۷۲۳/۲) و در اسفار به «بل الموجود مفهوم بسیط من غیر دخول المبدأ فیه» (همو، ۱۳۸۳: ۳۰۷) تفسیر کرده است. این تفاسیر قدری از بساطت بمعنای مشهور - اخذ مبدأ تنها - فاصله دارند و به نظریه مجمل بودن مشتق دشتکی نزدیکند، اما عدم دخول مبدأ در مشتق بصورت مطلق، مورد پسند دشتکی نیست. گویا ملاصدرا در موضعی حضور بالقوه مبدأ در مشتق را نیز بازنمایی کرده است (همو، ۱۳۸۱: ۷۲). متأسفانه عناصر نظریه مشتق دشتکی بصورت پراکنده در کتب ملاصدرا روایت شده‌اند.

۳-۵. قاعده فرعی

تا آنجا که کاوش نگارنده نشان میدهد، ملاصدرا در متون خویش به قاعده فرعی مختار دشتکی اشاره نکرده و تنها در مواضعی معدود، تحلیل دشتکی از قاعده فرعی مشهور را نقل کرده و عین سه دلیل وی بر الزام ثبوت ثابت را

آورده و بشدت از او در مقابل دوانی دفاع میکند (همو، ۱۳۸۳: ۳۹۰؛ حسینی سنگ‌چال، ۱۴۰۱).

۴-۵. مسئله اتصاف ماهیت به وجود

ملاصدرا عموماً تحلیل دشتکی بر اساس چهارگانه وجود مصدری و وجود بمعنای موجود، عروض نفس‌الامری و عروض بحسب اعتبار را ناقص گزارش کرده و عمدتاً به نفی عروض نفس‌الامری وجود مصدری بر ماهیت اشاره دارد (همو، ۱۳۸۹: ۳۶؛ همو، ۱۳۸۳: ۵۰). عدم تفکیک میان فضاهاى چهارگانه فوق سبب میشود در چهار پاسخ ملاصدرا مرزگذاری درستی میان این فضاها نباشد. گویا ملاصدرا تنها در یک موضع با نهایت امانت، تمامی چهارگانه فوق‌الذکر را در راه‌حل دشتکی روایت کرده است (همان: ۶۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

لازم است نظریات دشتکی را از کنار هم نهادن مجموع متون او گزارش داد؛ هم بدلیل اقتضای سنت حاشیه‌نگاری و هم بدلیل اقتضای جدالهای وی با دوانی که موجب پدیدار شدن وجهه‌ی نو از نظریه وی میگردد. برای تبیین اتصاف ماهیت به وجود از دیدگاه دشتکی، لازم است نظریه حمل وی را بررسی کرد. بر اساس نظریه حمل دشتکی، موضوع و محمول از اتحاد و عینیت نفس‌الامری برخوردارند. عینیت موضوع و محمول در نفس‌الامر موجب شده دشتکی نسبت را در نظریه حمل خویش انکار کند. او دریافته که باید مشتق

را همسو با نظریه حمل بازسازی کند و بهمین دلیل نظریه مجمل بودن مشتق را برگزیده است. تقریر مشهور از قاعده فرعیه بر مدار الزام ثبوت مثبت‌له و عدم لزوم ثابت طراحی شده است، اما دشتکی بر الزام ثبوت ثابت استدلال آورده و در نهایت، قاعده فرعیه را بر اساس نظریه حمل خویش بازسازی کرده است. او برای بررسی اتصاف ماهیت به وجود، میان اطلاقات وجود فرق مینهد و عروض نفس‌الامری را از عروض بحسب اعتبار ذهن تفکیک میکند. او ضمن چهار فرض، به بررسی مسئله اتصاف پرداخته است.

۱. عروض نفس‌الامری وجود مصدری بر ماهیت را بدلیل عدم تحقق ذهنی و خارجی وجود مصدری، نفی میکند.

۲. به عروض وجود مصدری بر ماهیت بحسب اعتبار ذهن باور ندارد؛ چون ماهیت در ملاحظه ثانی، موجود است و وجود نیست.

۳. عروض وجود بمعنای موجود، بر ماهیت در نفس‌الامر را نفی میکند؛ زیرا بر اساس نظریه حمل و انکار نسبت در آن، ماهیت و موجود در خارج عینیت دارند و دوگانگی میان آنها نیست تا بتوان از عروض یکی بر دیگری سخن گفت.

۴. عروض وجود بمعنای موجود، بر ماهیت بحسب اعتبار ذهن را میپذیرد اما بدلیل اعتباری بودن، تسلسل قطع میشود. نظریه خاص وی از مشتق بکمک او می‌آید تا در عین قبول عروض موجود بر ماهیت، از ثبوت وجود مصدری بر

ماهیت امتناع ورزد.

اگرچه ملاصدرا در اسفار نظریه دشتکی را قریب به مبنای خویش میداند، اما در روایت او از نظریه حمل، مشتق و ثبوت مبدأ محمول برای موضوع، ابهاماتی وجود دارد. صدرالمتألهین بشدت تحت تأثیر تحلیل دشتکی از قاعده فرعیه است اما روایت او از راهکار دشتکی درباره مسئله اتصاف فاقد تفکیک چهارگانه دشتکی است و همین امر در نهایت، منجر به عدم این مرزگذاریها در پاسخهای ملاصدرا شده است. در نهایت دو نقد درون‌سیستمی بر دشتکی وارد شد.

این نوشتار مقدمه‌یی برای ورود به ارزیابی آراء ملاصدرا بر مدار منابع اندیشه اوست و از این راه میتوان سهم هر یک از پیشینیان ملاصدرا در حکمت متعالیه را مشخص کرد و نشان داد که حکمت متعالیه در چه سستی شکل گرفته است.

پی‌نوشتها

۱. نگارنده در مقاله «قضایای نظریه حمل‌گریز در اندیشه سیدصدرالدین دشتکی» (در دست تألیف) به تمامی این حملها پرداخته و دلیل حمل‌گریز بودن آنها را توضیح خواهد داد.

۲. «لا ینزه علیک ان النسبة فرع المنتسین ان ذهناً فذهناً و ان خارجاً فخارجاً فاذا لم یکن احد الطرفين فی الخارج لم یتحقق بینهما نسبة خارجیه...» (دشتکی، بی‌تا/الف: برگ ۴۲؛ همو، بی‌تا/ب: برگ ۵۳).

۳. میان متن منقول دشتکی از ابن‌سینا و متن منقول دوانی از او، اختلاف نسخه ظریفی وجود دارد. بر

اساس نقل دشتکی، متن ابن سینا بصورت «...لکن لان الایجاب یقتضی ذلک فی ان یصدق» است (همو، بی تا/ج: برگ ۵۲؛ همو، بی تا/د: برگ ۲۳؛ همو، بی تا/ه: برگ ۲۲)، اما در متن منقول توسط دوانی، تعبیر «فی ان یصدق» وجود ندارد و بر این اساس، ایجاب یا همان ربط ثبوتی میان موضوع و محمول، مقتضی تحقق مثبت‌له است (قوشچی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۲۶ و ۳۹۹). اگرچه دوانی دست‌کم در دو موضع، حد وسط صدق را دلیلی بر الزام ثبوت مثبت‌له میدانند (همان: ۱۴۴ و ۳۶۴)، اما مهم اینست که متن ابن سینا را متفاوت نقل کرده است. نسخه منقول توسط دوانی، میتواند به ضرر دشتکی باشد، زیرا طبق نسخه‌یی که تعبیر «فی ان یصدق» در عبارت ابن سینا نیست، وجود رابط بر لزوم ثبوت مثبت‌له دلالت دارد؛ دلالتی که دشتکی در نظریه حمل خویش از آن پرهیز داشت و دست‌کم متن ابن سینا نمیتواند لزوم ثبوت مثبت‌له در قاعده فرعیه مقبول وی را اثبات نماید. ملاصدرا، متن ابن سینا را موافق نسخه دشتکی روایت کرده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۲۱؛ همو، ۱۳۹۲: ۸۶).

۴. دوانی با تفسیر دشتکی از متن ابن سینا هم‌نظر نیست. او در یک فقره سخن ابن سینا را بازسازی کرده و آن را بصورت «ما لایکون موجوداً فی نفسه اصلاً لایکون موجوداً للشیء» آورده است (حسینی سنگ‌چال، ۱۴۰۰). او صدر عبارت ابن سینا را بر این بازتعبیر شاهد گرفته است (قوشچی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۲۹). این خوانش از متن فوق، الزام ثبوت ثابت را متفی میسازد. ملاصدرا، دست‌کم در یک موضع، قرائتی موافق با خوانش دشتکی از متن ابن سینا دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۹۰)، اگرچه در مواضع متعدد، بدون اشاره به متن

ابن سینا، بر عدم الزام ثبوت ثابت تأکید میورزد (همان، ۳۲۷؛ همو، ۱۳۹۲: ۲۸۳).

۵. غیاث‌الدین منصور دشتکی در کتاب اشراق هیاکل النور عبارت اول را به ابن سینا نسبت داده است (دشتکی، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

۶. برغم تمام تلاش انجام شده برای روایتی وفادارانه از دشتکی، گویا دشتکی از دو لحاظ نمیتواند از انسجام نظریه خویش دفاع کند؛ اولاً، بر اساس تحلیل مشتق، ذات، نسبت و مبدأ، بالقوه در مشتقات حضور دارند. چگونه حضور بالقوه ذات، اتحاد بالفعل موضوع و محمول را تأمین میکند، اما حضور بالقوه مبدأ، ثبوت مبدأ محمول برای موضوع را اعم از فعلیت مینماید یا حضور بالقوه نسبت، موجب نسبت‌دار شدن حمل نمیگردد؟ ثانیاً، دشتکی برای انکار تحقق خارجی و ذهنی وجود مصدری به معقول ثانی بودن آن تمسک جسته، حال آنکه تعریف مقبول او از معقولات ثانی فلسفی گاه تنها بر وجود بمعنای موجود صادق است (دشتکی، بی تا/الف: برگ ۲۱). تفصیل این دو اشکال را به فرصتی دیگر وامیگذاریم.

منابع

ابن سینا (۱۳۷۵) الاشارات و التنبیهاة قم: نشر البلاغه.

----- (۱۴۰۴ق) الالهیات من کتاب الشفله تصحیح سعید زائد، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

ارموی، قاضی سراج‌الدین (۱۲۹۴ق) شرح مطالع الانوار فی المنطق، به‌مراه شرح قطب‌الدین رازی و حواشی سیدشریف جرجانی، قم: انتشارات کتبی نجفی. بهمنیار، ابن‌مرزبان (۱۳۷۵) التحصیل، تهران:

- دانشگاه تهران. ----- (بی تا/د) الحاشية الجديدة على الشرح
الجديد، نسخه خطی شماره ۱۷۵۶، کتابخانه مجلس
شورای اسلامی.
- (بی تا/ه) الحاشية الجديدة على الشرح
الجديد، نسخه خطی شماره ۴۷۳، کتابخانه آستان
قدس رضوی.
- دشتکی، غیاث‌الدین (۱۳۸۲) اشراق هیاکل النور،
تقديم و تحقیق علی اوجبی، تهران: میراث مکتوب.
----- (۱۳۸۶) مصنفات غیاث‌الدین منصور،
بکوشش عبدالله نورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر
فرهنگی.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۴) شرح الاشارات و
التنبیها، مقدمه و تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران:
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵) شرح الاشارات و
التنبیها، قم: نشر البلاغ.
- قوشچی، علی بن محمد (۱۳۹۳) شرح تجرید
العقائد، به انضمام حواشی قدیم دوانی، تصحیح
محمدحسین زارعی رضائی، قم: رائد.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۴۰۵ق) تعلیقة علی
نهاية الحكمة، قم: مؤسسه در راه حق.
- ملاصدرا (۱۳۸۱) الحكمة المتعالیة فی الأسفار
الأربعة، ج ۶، تصحیح و تحقیق احمد احمدی،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۲) شرح و تعلیقه ملاصدرا بر
الهیات شفا، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی،
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۳) الحكمة المتعالیة فی الأسفار
الجديد، نسخه خطی شماره ۱۳۵۳خ، کتابخانه آستان
قدس رضوی.
- (بی تا/ب) الحاشية القديمة على الشرح
الجديد، نسخه خطی شماره ۱۷۵۵،
کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- (بی تا/ج) الحاشية الجديدة على الشرح
الجديد، نسخه خطی شماره ۱۳۶۸، کتابخانه مدرسه
سپهسالار.
- حسینی سنگ‌چال، سیداحمد (۱۳۹۷) «بررسی
انتقادی بازسازیهای استدلال جرجانی بر بساطت
مشتق»، حکمت اسلامی، شماره ۱۹، ص ۱۹۸-۲۲۱.
- (۱۴۰۰) «قاعده فرعیه در نظام فکری
محقق دوانی»، تاریخ فلسفه در اسلام، سال اول،
شماره اول، ص ۷۵-۱۰۲.
- (۱۴۰۱) «ناسازگاریها در رهیافت
صدرايي از قاعده فرعیه؛ برآیند جدالهای دشتکی و
دوانی»، مجله فلسفه و کلام اسلامی، دوره ۵۵، شماره ۱،
ص ۲۹-۴۹.
- حسینی، سیداحمد؛ سعیدی‌مهر، محمد (۱۳۹۵)
«بررسی انتقادی استدلال سیدشریف جرجانی بر
بساطت مشتق»، خردنامه صدرا، شماره ۸۵، ص ۷۹-۹۴.
- (۱۳۹۹) «نظریه حمل سید صدرالدین
دشتکی»، منطق‌پژوهی، دوره ۱۰، شماره ۲، ص ۱۱۳-۱۳۵.
- حلی، یوسف بن مطهر (۱۴۳۰ق) کشف المراد فی
شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن حسن‌زاده آملی،
قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- دشتکی، صدرالدین (بی تا/الف) الحاشية القديمة
على الشرح الجديد، نسخه خطی شماره ۱۷۵۵،
کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- (بی تا/ب) الحاشية القديمة على الشرح
الجديد، نسخه خطی شماره ۱۳۵۳خ، کتابخانه آستان
قدس رضوی.
- (بی تا/ج) الحاشية الجديدة على الشرح
الجديد، نسخه خطی شماره ۱۳۶۸، کتابخانه مدرسه
سپهسالار.

----- (۱۳۹۱) المسائل القدسية، تصحيح و
تحقيق منوچهر صدوقى سها، در مجموعه رسائل فلسفى،
ج ۴، تهران: بنياد حكمت اسلامى صدر، ص ۱۹۵-۳۰۶.
----- (۱۳۹۲) تعليقات صدرالمتألهين بر
حكمة الاشراق، ج ۲ (بخش منطق)، تصحيح و تعليق
ضیائی تربتی، تهران: بنياد حكمت اسلامى صدر.

الأربعة، ج ۱، تصحيح و تحقيق غلامرضا اعوانى،
تهران: بنياد حكمت اسلامى صدر.
----- (۱۳۸۹) رسالة فى اتصاف الماهية
بالوجود، تصحيح و تحقيق سيد محمود يوسف ثانى،
در مجموعه رسائل فلسفى، ج ۱، تهران: بنياد حكمت
اسلامى صدر، ص ۵-۶۴.